

مطالعه تجربه زیسته زوج‌های در معرض طلاق و طلاق گرفته شهر اهواز و و تدوین بسته آموزشی پیشگیری از طلاق

نسرین اردلی^۱، دکتر یوسفعلی عطاری^۲ و دکتر فاطمه جوادزاده شهشهانی^۳

تاریخ وصول: ۹۹/۷/۱۶

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۱/۱۵

چکیده:

با عنایت به افزایش آمار گسست‌های خانوادگی، تجربه زوجین در معرض طلاق و طلاق گرفته می‌تواند به شناسایی علل طلاق کمک کند و راه‌گشایی برای پیشگیری از وقوع طلاق باشد، هدف مطالعه حاضر بررسی تجربه زیسته زوج‌های در معرض طلاق و طلاق گرفته شهر اهواز و تدوین بسته آموزشی پیشگیری از طلاق بود. لذا مطالعه حاضر بر اساس رویکرد کیفی و با روش گردند تئوری انجام شد و از بین زنان و مردان زنان و مردان متقاضی طلاق و طلاق گرفته شهر اهواز به روش نمونه‌گیری هدفمند گزینشی و نمونه‌گیری داوطلبانه، نمونه مورد مطالعه انتخاب گردید و اعضای نمونه در ۳۲ نفر به حد اشباع نظری رسید (۱۸ زن و ۱۴ مرد). نتایج حاصل از مصاحبه‌ها بر اساس مدل استراوس و کربین (۱۹۹۸)، در سه مرحله کدگذاری باز، محوری و گزینشی مورد تحلیل قرار گرفت. نتایج بدست آمده شامل ۱۲۶ کد آزاد بود که پس از تحلیل نهایی به ۱۵ مفهوم کاهش یافت و در نهایت ۵ مقوله اصلی استخراج شد. در مرحله کدگذاری محوری، عدم رضایت زناشویی به‌عنوان مقوله محوری شناسایی شد و مدل ارتباطی بین مقولات رسم شد، و در مرحله کدگذاری انتخابی سه کد آموزشی کلی شامل آموزش برای پذیرش، آموزش برای تغییر و آموزش برای شناخت استخراج شد که بر اساس آن بسته آموزشی نهایی طراحی گردید.

مفاهیم کلیدی: نگرش به طلاق، تعارضات زناشویی، آمیخته، داده بنیان، زوج‌های در معرض طلاق و طلاق گرفته

^۱ دانشجوی دکتری مشاوره، گروه مشاوره، واحد خمینی‌شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی‌شهر، اصفهان، ایران
nasrin.ardali@iaukhsh.ac.ir

^۲ استاد گروه مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (نویسنده مسئول)
attariyosefali692@gmail.com

^۳ استادیار گروه مشاوره، واحد خمینی‌شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی‌شهر، اصفهان، ایران
javadzadeh@iaukhsh.ac.ir

مقدمه و بیان مسأله

نظام خانواده در زمره مهم‌ترین نظام‌های اجتماعی است که بر اساس ازدواج بین دو جنس شکل می‌گیرد (Aslani & et. al., 2015:53)؛ روابط زناشویی پایدار و رضایت‌بخش، در فراهم آوردن نتایج مثبت بسیار، برای اعضای خانواده از جمله سلامت روانی مثبت، سلامت بدنی و رشد، کارآمد هستند و همچنین رشد و سلامتی اعضای خانواده را ارتقا می‌دهند (Michalitsianis, 2014). رابطه زناشویی یک ارتباط انسانی منحصر به فرد است که با هیچ‌یک از روابط بین‌فردی دیگر قابل مقایسه نیست (Libin & et. al., 2017). ازدواج نقش مهمی در عملکرد جامعه از طریق فراهم آوردن بستری برای ارضای نیازهای عاطفی، اقتصادی و روانی اعضای آن دارد (Dixon, 2013). وضعیت نامساعد اقتصادی، عدم رضایت از مسائل جنسی، مشکلات روان‌شناختی زوجین و داشتن تصورات خیالی و کمال‌گرایانه از زندگی مشترک، در سازش با وظایف و مسئولیت‌های زندگی زناشویی اختلال ایجاد می‌کند و منجر به ناسازگاری می‌شود (Hosseini Birjandi & et. al., 2017). به‌عنوان مثال اغلب زوج‌ها درباره دخل و خرج خانواده، نگهداری فرزندان، فعالیت‌های اجتماعی، گذراندن اوقات فراغت و تقسیم کار در خانواده باورهای متفاوتی دارند که می‌تواند منجر به تعارض شود (Veenhoven, 2013). همچنین تعارض زمانی رخ می‌دهد که معانی ذهنی و انتظارات فرد از موقعیت (ایده‌آل) با تجربه او در موقعیت یاد شده (واقعیت) انطباق کافی نداشته باشد (Willoughby & et. al., 2013:1305). توجه به این نکته ضروری است که انتظارات و شیوه نگرش اشخاص در سنین مختلف فرق می‌کند (Maubrigades & et. al., 2015:1).

قلی‌زاده، بانکی‌پورفرد و مسعودی‌نیا (۱۳۹۴)، در پژوهشی بیان کردند که فرهنگ یک ملت، شکل‌دهنده پیکره آن ملت و تعیین و تنظیم‌کننده ارزش‌ها، باورها، هنجارها و رفتارهای مردمان آن است. در رابطه با طلاق و عوامل پدیدآورنده آن نیز، عوامل فرهنگی به شکل مستقل یا زمینه‌ساز سایر عوامل مسبب طلاق، در افزایش یا کاهش میزان آن بسیار حایز اهمیت است (Gholizadeh & et. al., 2015). در سال‌های اخیر نرخ طلاق و بی‌ثباتی در ازدواج در کشور رو به افزایش است و ۱۴٪ از طلاق‌ها در سال اول و ۴۸٪ از طلاق‌ها در پنج سال اول زندگی مشترک رخ می‌دهد و به‌طور متوسط از هر ۴/۴ ازدواج یک مورد به طلاق می‌انجامد. به‌طور متوسط افراد طلاق گرفته ۸/۱ سال با هم زندگی مشترک داشته‌اند و کل طلاق‌ها ۸/۷ درصد افزایش داشته است. میانگین سن طلاق مردان

۳۵ سال و زنان ۳۰ سال بوده است. در طلاق دو عامل اصلی اقتصادی و مسائل روانی از عوامل اصلی طلاق گزارش شده است (Arefi & et. al., 2017).

طلاق، یک واقعیت در زندگی بسیاری از افراد در سرتاسر دنیاست. این پدیده به طرق گوناگون، زندگی افراد را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و سر منشأ تحولات پیچیده عاطفی، شناختی و فیزیکی در نظام خانواده است (زمانی، غلامعلی لواسانی، اژه‌ای، حسین‌زاده، و صمدی، ۱۳۹۷). مسایلی که منجر به طلاق می‌شود، ممکن است از آغاز رابطه مشخص و آشکار باشد و یا اینکه در طول زمان ایجاد شده و تشدید شوند (Williamson & et. al., 2015:1). زوجینی که به مراکز مشاوره رجوع می‌کنند شکایاتی دارند شامل سرزنشگری مضطربانه، درخواست کردن یا کناره‌گیری کردن و بی‌محلی کردن که در نهایت منجر به عدم رضایت زناشویی می‌شود (Ebrahimi & et. al., 2018:318). در جریان کناره‌گیری عاطفی، یکی از همسران توجه و مهربانی را از همسرش در تلاش برای کنترل رابطه دریغ می‌کند. رفتارهایی مانند نادیده گرفتن همسر و عهده توهه به او، برقرار نکردن رابطه جنسی، تهدید به ترک کردن رابطه و استفاده از رفتارهای خاموش (Clifford, 2013).

زمانی که علیرغم تلاش‌ها، روابط صمیمانه برای زندگی، مفید و معنادار واقع نمی‌شود، زوجین دچار فرسودگی می‌شوند (Fellows & et. al., 2016:509). فرسودگی زناشویی^۱ یکی از عوامل تهدیدکننده تحکیم خانواده و یکی از عوامل مؤثر بر مختل شدن عملکرد خانواده است (Darab & et. al., 2014). در چنین رابطه سرخورده‌ای، یکی یا هر دو زوج ضمن تجربه احساس گسستگی از همسر و کاهش علائق و ارتباطات متقابل نگرانی‌های قابل توجهی در خصوص تخریب فزاینده رابطه و پیشروی به سمت جدایی و طلاق دارند (Sharifi & et. al., 2011). همچنین تحقیقات مختلفی نشان داده‌اند که خشونت و پرخاشگری از جمله عواملی است که کیفیت تعاملی زوجین را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Curtis & et. al., 2015:1, Tafreshi & et. al., 2013:310). پرخاشگری در روابط زناشویی به کیفیت ضعیف رابطه زناشویی و عدم ثبات در رابطه زن و مرد همراه است (Carroll & et. al., 2010:315).

به منظور فهمیدن و پاسخ دادن به چگونگی و چرایی بهبود و افول و تغییرات زندگی مشترک در طول زمان، ملاحظه و در نظر گرفتن نظریه‌ها و مدل‌های نظری از اهمیت بسیاری برخوردار است (Zwicker, 2013). از جمله نظریه‌هایی تبیین‌کننده تغییرات در

¹ couple burnout

طول زندگی مشترک، می‌توان به نظریه تبادل اجتماعی^۱ (Levinger, 1965)، نظریه دل‌بستگی^۲ (Bowlby, 1969)، نظریه رفتاری^۳ (Gottman, 1979) نظریه بحران^۴ (McCubbin and Patterson, 1982) و مدل آسیب‌پذیری - استرس - انطباق^۵ (Karney and Bradbury, 1995) اشاره کرد. به‌عنوان مثال، در نظریه تبادل اجتماعی، ادراک از روابط در حکم نوعی مبادله است و رفتار بر حسب پاداش‌هایی که فرد در روابط خود دریافت کرده و هزینه‌هایی که به همراه می‌آورد جهت پیدا می‌کند. در نظریه دل‌بستگی، ویژگی‌های معین هر یک از شرکای زندگی در عملکرد ارتباطی نقش دارد. در نظریه رفتاری، تعامل زوجین و میزان مشارکت زوجین در مقابله با موضوعات ارتباطی، تعارض‌ها و تحولات مطرح است. در نظریه بحران، رخدادهای زندگی نظیر تجارب شغلی، والدینی و ... در کیفیت زناشویی نقش داشته و در مدل آسیب‌پذیری - استرس - انطباق تمامی این موارد به صورت یکپارچه و در تعامل با یکدیگر آورده شده است (Pouresmaeili & et. al., 2015).

در نهایت با توجه به اهمیت خانواده و ازدواج و به منظور پیشگیری از هم‌گسستگی خانواده، شناسایی عوامل زمینه‌ساز، نگرش افراد در جهت کاهش تعارضات زناشویی و با توجه به سهم آسیب‌های اجتماعی در طلاق نیاز به اقدام به حل این مسائل می‌باشد. بنابراین در این پژوهش تلاش شد تا به این سؤال پاسخ داده شود که بر اساس رویکرد تجربه زیسته، چه عواملی در گرایش به طلاق زوج‌های در معرض طلاق و طلاق گرفته، نقش داشته و بر اساس چه عواملی می‌توان از طلاق پیشگیری کرد؟ تا بتوان بر اساس این نتایج، مدل و برنامه آموزشی شود.

پیشینه پژوهش

الف) تحقیقات داخلی

علوی، مقدم‌زاده، مظاهری، افروز، حجازی و صالحی (۱۳۹۸)، به بررسی پژوهشی با عنوان بازنمایی مؤلفه‌های احتمال آسیب طلاق: مطالعه‌ای به روش پدیدارشناسی پرداختند. روش این پژوهش کیفی بود و با توجه به هدف دستیابی به تجارب زیسته افراد

¹ social exchange theory

² attachment theory

³ behavioural theory

⁴ crisis theory

⁵ The Vulnerability-Stress-Adaptation model

در شرف ازدواج و متقاضی طلاق از طرح پدیدارشناسی استفاده شد. میدان پژوهش برای ساخت پرسشنامه عبارت بود از تمامی زوج‌های در شرف ازدواج مراجعه‌کننده به مرکز بهداشت شماره ۳ مشهد، تمامی متقاضیان طلاق مراجعه‌کننده به مرکز مداخله بهزیستی شهرستان مشهد و متخصصین در زمینه خانواده و طلاق. شرکت‌کنندگان شامل ۱۵ زوج در شرف ازدواج، ۲۰ زوج متقاضی طلاق و ۱۵ متخصص در زمینه خانواده و طلاق بودند که با روش نمونه‌گیری هدفمند از نوع ملاکی انتخاب شدند. فن مصاحبه، عمیق و نیمه ساختار یافته بود. مصاحبه‌ها در طول یک دوره ۶ ماهه جمع‌آوری، ثبت، کدگذاری شد و تحلیل داده‌ها به شناسایی ۶۵ زیرمؤلفه و ۸ مؤلفه اصلی با مؤلفه‌های فردی، مؤلفه‌های روابط زوجی، مؤلفه‌های خانوادگی، مؤلفه‌های فرهنگی، مؤلفه‌های اجتماعی، مؤلفه‌های اقتصادی، مؤلفه‌های اعتقادی منجر شد. با توجه به مصاحبه‌های انجام شده و کدهای استخراج شده ۴۰ درصد علل طلاق، علل فردی است، که بر ویژگی‌های شخصیتی و خصائص و سبک زندگی فرد، باورها و طرح‌واره‌های فردی استوار است. پس آموزش‌های مؤثر بر انسجام زندگی می‌بایست از ابتدای تولد و حتی از دوران قبل از انعقاد نطفه و حتی قبل از ازدواج والدین، در ابتدا برای والدین و سپس برای کودک صورت پذیرد تا وی برای زندگی زناشویی آینده ساخته شود. ۲۳ درصد علل طلاق مؤلفه روابط زوجی بدست آمد که با داشتن مهارت‌های زندگی و ارتباط مؤثر و بسیاری از ویژگی‌هایی که فرد از منیت قدم به ما شدن گذارد، می‌توان بر این عوامل فائق آمد. مؤلفه‌های بعدی به ترتیب مؤلفه پیشینه خانوادگی با ۹ درصد، مؤلفه جنسی با ۸ درصد، مؤلفه فرهنگی با ۷ درصد، مؤلفه اجتماعی با ۶ درصد، مؤلفه اقتصادی با ۴ درصد و مؤلفه اعتقادی با ۳ درصد جزو عوامل اصلی مؤثر بر طلاق شناخته شدند (Alavi & et. al., 2019:832).

حیاتی و سلیمانی (۱۳۹۷)، در یک مطالعه کیفی پیامدهای طلاق برای فرد مطلقه را مورد بررسی قرار دادند. در سال‌های اخیر با توجه به افزایش آمارهای طلاق در کشور توجه به پیامدهای این پدیده برای افرادی که آن را تجربه کرده‌اند گسترش یافته است. این پژوهش یک مطالعه کیفی از نوع پدیدارشناسی است که در آن ۲۰ شرکت‌کننده (۸ مرد و ۱۲ زن) به روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. برای جمع‌آوری داده‌ها از روش مصاحبه عمیق و اکتشافی استفاده شد و این روند تا مرحله اشباع داده‌ها ادامه داشت. پیامدهای طلاق شامل ۱۲ زیر مضمون بوده است که در سه مضمون اصلی ۱- پیامدهای اجتماعی، فرهنگی؛ ۲- پیامدهای اقتصادی و مالی؛ ۳- پیامدهای شخصی و هیجانی طبقه‌بندی شده است. فهم تجربه پیامدهای طلاق برای افراد مطلقه، آن‌گونه که در این

مطالعه بیان شد، می‌تواند به زوجین و متخصصین درگیر در این حوزه برای تصمیم‌گیری و مداخلات مبتنی بر فرهنگ و جنسیت کمک کند (Hayati and Soleymani, 2019:273).

پژوهش عطار، بنی‌اسدی و رحمتی (۱۳۹۷)، با عنوان همبسته‌های طلاق بر مبنای سنوات زندگی مشترک زوجین متقاضی طلاق انجام شد. به دلیل اثرات منفی که طلاق به دنبال دارد، بررسی دلایل آن برای درمانگران و پژوهشگران از اهمیت خاصی برخوردار است. بنابراین این پژوهش با هدف بررسی عوامل طلاق و تغییرات آن بر اساس سال‌های زندگی مشترک زوجین صورت گرفت. این پژوهش از نوع کیفی بود که بر پایه رویکرد پدیدارشناسی انجام شد. جامعه آماری این پژوهش را کلیه افرادی تشکیل می‌دادند که در سال ۱۳۹۷ متقاضی طلاق بودند و به مرکز باب‌الحوایج در استان یزد مراجعه کرده بودند. نمونه شامل ۳۰ نفر بود که به صورت هدفمند انتخاب شدند. زوجین به سه گروه تقسیم شدند که هر گروه شامل ۱۰ زوج بود. مصاحبه به صورت نیمه‌ساختار یافته بود. تحلیل محتوای مصاحبه بعد از کدگذاری به مفاهیم اولیه، مقوله‌های عمده و مقوله‌های هسته تدوین شد. یافته‌های حاصل از پژوهش نشان داد که عوامل متعددی از سوی زن و شوهر و خانواده آنها منجر به بروز تعارضات زناشویی می‌شود که شامل مسائل فردی (مسائل گذشته و مسائل روانشناختی)، مسائل همسران (مسائل جنسی و جسمی، مسائل عاطفی، ازدواج نامناسب، سوء رفتار و عدم حضور همسر) و مسائل جامعه، (مسائل محیطی و مسائل اقتصادی) تقسیم‌بندی کرد. نتایج پژوهش تنوع و تعدد علل زمینه‌ساز جدایی را نشان داد و بیانگر این بود که این پدیده از علل مختلف و درهم تنیده‌ای تأثیر می‌پذیرد و به منظور کاهش پیامدهای ناگوار آن و زمینه‌سازی برای بهبود وضعیت موجود، ارتقای مهارت‌های زوجها ضرورت دارد (Attar & et. al, 2018).

چابکی و زارعان (۱۳۹۷)، در پژوهشی به نگرش زنان قم نسبت به طلاق و رابطه آن با عوامل اجتماعی - خانوادگی پرداختند؛ با این هدف که پیشنهاداتی، برای کنترل برخی عوامل اثرگذار در این زمینه ارائه کنند. میزان بالای طلاق در این شهر مذهبی، ضرورت بررسی این پدیده را مورد تأکید قرار می‌داد. این پژوهش توصیفی - تحلیلی بود و به شیوه پیمایشی انجام گرفت. جامعه نمونه، متشکل از ۴۰۰ نفر بود که به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شدند و به پرسشنامه محقق ساخته پاسخ دادند. نتایج نشان داد رابطه بین نگاه زنان به کارکردهای خانواده، پایبندی زنان به ارزش‌های مذهبی - اخلاقی، تفاوت سطح زوجین، اختلاف سطح خانواده‌های زوجین، شبکه‌های حمایتی،

استفاده از فضای مجازی، انتظارات زنان از همسر، وجود زن مطلقه در بستگان و آشنایان با نگرش مثبت زنان نسبت به طلاق، معنادار بود. نتایج تحلیل رگرسیون گام به گام نیز نشان داد متغیرهای انتظارات از همسر، وجود زن مطلقه در بین خویشاوندان و آشنایان، استفاده از فضای مجازی و اختلاف عقیده و سطح زوجین بیشترین اثر را بر متغیر وابسته داشته‌اند (Chaboki and Zarean, 2019).

در پژوهشی که میرزائی و خدابخشی کولایی (۱۳۹۷)، با هدف بررسی دیدگاه‌ها و تجربیات زنان در حال طلاق پیرامون حضانت کودک به روش کیفی از نوع پدیدارشناسی توصیفی به اجرا در آمد. برای گردآوری داده‌ها از مصاحبه نیمه‌ساختار یافته استفاده شد. جامعه مورد مطالعه هفده نفر از زنان در حال طلاق متقاضی اخذ حق حضانت کودک بودند که به صورت نمونه‌گیری هدفمند و بر اساس قاعده اشباع انتخاب شدند. تحلیل مصاحبه‌ها از طریق تحلیل محتوا، و بر اساس روش هفت مرحله‌ای کلایزی شد. نتایج حاصل از تحلیل محتوا، نشان‌دهنده‌ی یک درون مایه و چهار طبقه اصلی شامل روانشناختی و هیجانی، اجتماعی فرهنگی، اقتصادی و معیشتی و نگرانی‌های مادر از آینده فرزند است. نتیجه کلی پژوهش حاضر بر اساس تجارب نشان داد، بیشترین مسئله و دغدغه را به ترتیب اهمیت، اول در بعد اقتصادی و معیشتی، دوم در بعد روانشناختی و هیجانی، سوم در بعد اجتماعی - فرهنگی و چهارم نگرانی مادر از آینده فرزند بود.

اخوی و همکاران (۱۳۹۶)، به بررسی عوامل زمینه‌ساز طلاق در بافت اجتماعی فرهنگی شهر تهران پرداختند. این مطالعه از نوع پژوهش‌های کیفی بود که با استفاده از روش نظریه داده‌بنیاد انجام شد روش نمونه‌گیری هدفمند و با استفاده از روش مصاحبه نیمه ساختار یافته، داده‌ها جمع‌آوری شد تا رسیدن به اشباع نظری تعداد ۲۲ نفر از واجدین شرایط مورد بررسی قرار گرفتند. برای دستیابی به عوامل، تحلیل داده‌ها با استفاده از فنون ارائه شده توسط اشتراوس و کربین انجام شد که شامل کدگذاری مفاهیم است. تجزیه و تحلیل داده‌های به دست آمده در کدگذاری باز، منجر به شناسایی ۲۷۶ کد ثانویه، ۵۰ مؤلفه، ۱۴ زیر مقیاس و ۳ عامل اصلی شامل عوامل فردی، عوامل اجتماعی و خانوادگی (خانواده مبدأ) و عوامل رابطه‌ای و فرایندی شد. نتایج نشانگر این بود که خلاء عشق و صمیمیت مقوله مرکزی الگوی یافته‌های پژوهش است. مقوله عدم آمادگی برای ازدواج و طی نکردن درست فرایند ازدواج جزء شرایط علی برای ازدواج‌های در حال فروپاشی است؛ مسائل فرهنگی و مسائل اقتصادی در زیر شرایط مداخله‌گر قرار گرفت و مقولاتی از قبیل اعتیاد، ساختار نامناسب خانواده کنونی، عدم سازگاری زناشویی، عوامل و

مشکلات جنسی، ارتباط نامناسب با خانواده‌های اصلی، پیشینه خانوادگی و مشکلات شخصیتی از جمله عوامل زمینه‌ای مؤثر در طلاق بود. نتایج نشان داد که بکارگیری راهبردهای ارتباطی و هیجانی ناکارآمد به پیامدهایی همچون احساس خستگی، تنهایی، ناامیدی و احساس تنفر از همسر و در نهایت میل به طلاق منجر شد (Akhavi & Samarein, 2017).

ب) تحقیقات خارجی

در پژوهش استریز، ساندر، سیپریس و هالد^۱ (۲۰۱۹)، که با هدف بررسی انگیزه‌های طلاق در دانمارک انجام شد. در مجموع ۳۷۳۷ نفر در کشور دانمارک که طلاق گرفته بودند در این کارآزمایی کنترل شده تصادفی مشارکت کردند و انگیزه طلاق خود را نشان دادند. بیشترین انگیزه‌ها شامل: عدم عشق/ صمیمیت، مشکلات ارتباطی، عدم همدلی/ احترام/ اعتماد، و از هم پاشیدن. کمترین انگیزه‌ها مربوط به خشونت، اعتیاد، تصادف یا بیماری و شخصیت بود. نتایج از روند جهانی در رابطه با اهمیت افزایش جنبه‌های عاطفی و روانی روابط را نشان داد. از نظر آماری تجزیه و تحلیل عاملی و از لحاظ نظری که به دنبال شناسایی علل در انگیزه‌ها بود، نتیجه قوی بدست نیامد. این ممکن است نشانگر این باشد که تجربیات و انگیزه‌های طلاق ناهمگن و چند وجهی است (Strizzi & et al., 2019:1).

پژوهش گرانت و پیکه^۲ (۲۰۱۹)، که طلاق، تنظیم زندگی و رفاه مادی را هنگام انتقال به بزرگسالی در روستای مالاوی مورد مطالعه قرار دادند. در این مطالعه، از داده‌های طولی برای بررسی چگونگی تأثیر مرگ والدین و طلاق در تجربه طلاق زنان در مالاوی استفاده شد، با توجه به اینکه زنان محلی نسبتاً زود ازدواج می‌کنند. پژوهش‌ها نشان داده که مرگ مادر و طلاق والدین با طلاق در زنان رابطه مثبت دارد، اما پس از کنترل ویژگی‌های اجتماعی - جمعیت‌شناختی و زناشویی در این پژوهش، تنها ارتباط با مرگ مادر از نظر آماری معنی‌دار بود. مرگ مادر به شدت با تنظیمات زندگی زنان بعد از طلاق در ارتباط بود، که به نوبه خود بر بهزیستی مادی آنها تأثیر می‌گذارد. یافته‌ها نشان داد که طلاق در سنین جوانی شانس زندگی بعدی زنان را کاهش می‌دهد. اگر چه برخی از زنان به خانه والدین خود باز می‌گردند و ممکن است فرصتی برای تنظیم مجدد انتقال به

¹ Strizzi, Sander, Ciprić, Hald

² Grant, Pike

بزرگسالی داشته باشند، همچنین برخی دیگر از زنان ۲۰ سالگی خود را به‌عنوان سرپرست خانوار خود و با مضرات مادی قابل توجهی آغاز می‌کنند (Grant & et. al. 2019:261). براون، لین، هامرسمیت و وریت^۱ (۲۰۱۹)، پژوهشی با هدف بررسی نقش منابع و محدودیت‌های زن و مرد به دنبال طلاق خاکستری انجام دادند (Brown & et. al., 2019:503). با توجه به دو برابر شدن نرخ طلاق خاکستری (یعنی طلاق در ۵۰ سالگی و بالاتر) طی چند دهه گذشته که با رشد مجدد زندگی بعدی همراه است، متأسفانه در مورد مکانیسم‌های تصمیم‌گیری برای انتقال مجدد پس از طلاق خاکستری اطلاعات کمی در دست است. با استفاده از داده‌های مطالعه بهداشت و بازنشستگی و با استفاده از مدل‌های رگرسیون لجستیک احتمال ازدواج مجدد در زنان و مردان به دنبال طلاق خاکستری مورد بررسی قرار گرفت. حدود ۲۲٪ از زنان و ۳۷٪ از مردان طی ۱۰ سال پس از طلاق خاکستری ازدواج مجدد داشتند. ازدواج مجدد خصوصاً برای مردان، منابعی از جمله عوامل اقتصادی، بهداشت و پیوندهای اجتماعی مرتبط بوده است، اما محدودیت‌هایی که توسط محورهای زندگی زناشویی به دست آمده نیز برجسته بود و تأکید بر ویژگی‌های بارز تشکیل خانواده در زندگی بعدی است.

لامپراکی، چوپ، سپینو مورسلی^۲ (۲۰۱۹)، تنهایی اجتماعی پس از طلاق را در سوئیس مورد بررسی قرار دادند. وقایع بحرانی در نیمه دوم زندگی، مانند طلاق، تهدیدی اساسی برای بهزیستی محسوب می‌شود. افرادی که تحت طلاق قرار می‌گیرند، اغلب احساس تنهایی اجتماعی می‌کنند و بسته به اینکه چه مدت زمان از واقعه گذشته است، ممکن است از منابع موجود بطور متفاوت بهره‌مند شوند. مشخص شده است که خصوصیات شخصیتی و مکانیسم‌های تثبیت‌کننده هویت (یعنی گروه‌های اجتماعی با ارزش و تداوم خود)، ممکن است در سازگاری نقش داشته باشند. با این حال، در مورد فواید این منابع و تأثیرات وابسته به زمان بالقوه آنها، بر تنهایی اجتماعی در هنگام غلبه بر طلاق در زندگی بعد، اطلاعات کمی وجود دارد. این مطالعه به بررسی نقش روانشناختی (به‌عنوان مثال، شخصیت، تداوم خود، عضویت چندگانه از گروه) و منابع اجتماعی (به‌عنوان مثال شریک زندگی جدید، داشتن شخصی برای کمک به مقابله با طلاق) برای تنهایی اجتماعی در دو مرحله پس از طلاق، با استفاده از گروه متأهل به‌عنوان گروه کنترل، جنبه‌های جامعه‌شناختی و سلامت انجام شد. نمونه‌ای از ۸۵۰ مورد طلاق و ۸۶۹ فرد

¹ Brown, Lin, Hammersmith, Wright

² Lampraki, Jopp, Spini, Morselli

متأهل (۸۰-۴۰ ساله) ساکن سوئیس با استفاده از آنالیز رگرسیون چندگانه مقایسه شدند. داده‌های پژوهش نشان داد برای طلاق‌های کوتاه مدت (حداکثر ۲ سال پس از طلاق)، برون‌گرایی بیشتر و توافق‌پذیری و عصبی بودن پایین با سطح تنهایی پایین همراه بود. برای طلاق‌های طولانی مدت (۵-۲ سال پس از طلاق) و برای کسانی که ازدواج مجدد کرده‌اند، برون‌گرایی به همین ترتیب برای تنهایی نیز مهم بود. علاوه بر این، سطح بالاتری از تداوم خود و عضویت‌های گروهی، پیش‌بینی کننده تنهایی کمتری بود، داشتن کسی برای کمک به غلبه بر طلاق، به نفع اعضای هر دو گروه مطلقه بود. یک شریک جدید با تنهایی کمتری همراه بود، اما فقط در گروه طلاق بلندمدت قرار داشت. یافته‌ها نشان داد که تأثیر منابع روانی و اجتماعی بر تنهایی اجتماعی در مرحله سازگاری متفاوت است. اگر چه برون‌گرایی برای همه افراد مطلقه و متأهل سودمند است، اما سایر خصوصیات شخصیتی در مرحله سازگاری اولیه نقش تعیین کننده‌تری دارند. عواملی مانند عضویت در چند گروه، درک تداوم خود، در مراحل بعدی سازگاری سودمند هستند (Lampraki & *et. al.*, 2019:275).

پژوهش کرولی^۱ (۲۰۱۹)، با عنوان طلاق خاکستری، به توضیح در مورد شکاف‌های زناشویی در میانسالی در ایالت متحده پرداخت. تحقیقات اخیر حاکی از آن است که از هر چهار طلاق در ایالات متحده، یکی خاکستری است. این مطالعه از طریق مصاحبه عمیق و نیمه ساختار یافته با ۴۰ نفر مرد و ۴۰ نفر زن میانسالی که در طول زندگی خود طلاق خاکستری را تجربه کرده بودند، انجام شد. عقاید پاسخگویان در یک الگوی فردگرایانه از ازدواج، که در آن مشارکت‌ها تنها در صورت کمک به افراد در دستیابی به رشد شخصی ارزشمند بود، در برابر پایداری احتمالی آنها به آنچه که الگوی تعهد محور ازدواج است، مقایسه شد. نتایج بیانگر آن بود که صمیمیت و حس احساس عاشقی، زوجها را در کنار هم نگه می‌دارد. مگر اینکه فشار شدید در روابط وجود داشته باشد. نتایج نشان داد که مدل مبتنی به تعهد بر ازدواج و تصمیم به طلاق برای هر دو جنس است، اگرچه برخی دلایل خاص طلاق برای زن و مرد متفاوت است (Crowley & *et. al.*, 2019:49).

در پژوهش جامیسون، بول و مینتز^۲ (۲۰۱۸)، که به تجزیه و تحلیل اثرات زمان بین طلاق و خودکشی پرداختند. افراد مطلقه، در معرض عوامل استرس‌زای ناشی از طلاق، با خطرهای خودکشی بالایی طرف هستند. در بررسی که در کلرودای امریکا انجام شد ۳۸۱

¹ Crowley

² Jamison, Bol, Mintz

خودکشی بدلیل طلاق انجام شده بود. مدت زمان طلاق و مرگ از کمتر از ۱ سال تا بیش از ۱۰ سال بود. مشکلات سن و شریک زندگی صمیمی هر دو تأثیر معنی‌داری در کاهش احتمال بقا در ۱ سال و بعد از آن داشتند. تنها ۱۴٪ از خودکشی طلاق با حکم طلاق کلرادو مرتبط بودند. برای درک بهتر رابطه بین طلاق و خودکشی برای طراحی برنامه‌های مؤثر پیشگیری، توجه به جمعیت خاص ضروری است (Jamison & et. al., 2018:1).

پژوهش نیازی، چاودهری، اون و اولاه^۱ (۲۰۱۸)، با عنوان روایت‌های مربوط به مسائل زناشویی و طلاق و تأثیر آن بر سلامتی آنها انجام شد. این تحقیق یک مطالعه مردم‌شناختی بود که با تمرکز بر روایت‌های زنان در مورد مسائل زناشویی و طلاق و تأثیر آن بر سلامت آنها انجام شد. در این تحقیق از یک طرح ترکیبی متشکل از مصاحبه‌های عمیق ساختار یافته و بدون ساختار استفاده شده است و برای جمع‌آوری داده‌ها از آگاهان کلیدی بحث گروه‌های متمرکز استفاده شد. این مطالعه همچنین به بررسی چگونگی استفاده از روایات برای توضیح مسائل خود براساس سلامتی و توجیه مشکلات خود از طریق روایات پرداخته شد. از طریق این تحقیق تلاش شده است روایات واقعی زنان به دست آید. سلسله مراتب و اولویت موضوعات اجتماعی که زنان تجربه کردند در نظر گرفته شد. از طریق روایت‌های شخصی، افراد در زمینه‌های اجتماعی بازنمایی‌های خود را ایجاد می‌کنند و از نو می‌سازند. بنابراین محققان فمینیستی بر اهمیت استفاده از تجربیات خود زنان، به‌عنوان نقطه شروع تئوری‌های مربوط به روابط گسترده‌تر اجتماعی تأکید کردند. بنابراین روایات زنان رابطه بین فرد و جامعه را روشن می‌کند، جایی که الگوهای جمعی جامعه‌پذیری جنسیتی از طریق حساب‌های به ظاهر شخصی تظاهر پیدا می‌کنند (Niazi & et. al., 2018).

سبارا^۲ (۲۰۱۵)، در پژوهش خود با عنوان طلاق و سلامت: روندهای فعلی و مسیرهای آینده و آنچه در مورد ارتباط بین جدایی زناشویی، طلاق و پیامدهای بهداشتی شناخته شده است، را بررسی کرد. روابط اجتماعی نقش اساسی در سلامتی و بهزیستی دارد و بدین ترتیب تجربه‌های از دست دادن می‌تواند برای برخی از افراد بسیار استرس‌زا باشد. یافته‌های کلیدی در زمینه طلاق و سلامت در گذشته مورد بحث قرار گرفته و بررسی آن‌ها، مجموعه‌ای از سؤالات خاص برای تحقیقات آینده را تشریح می‌کند. به‌طور خاص، این مقاله ادغام تحقیقات در اپیدمیولوژی اجتماعی با تحقیقات در روانشناسی

¹ Niazi, He, Chaudhry, Awan, Ullah

² Sbarra

اجتماعی بود. رویکردهای پیشین، برآورد گسترده‌ای از ارتباط بین وضعیت تأهل و پیامدهای بهداشتی ارائه داده‌اند، در حالی که رویکردهای جدیدتر، مکانیسم‌های عملکرد و اختلافات فردی را با افزایش خطر برای پیامدهای ضعیف مطالعه می‌کنند. تجربه جدایی یا طلاق باعث بروز پیامدهای بهداشتی ضعیف از جمله افزایش ۲۳ درصدی میزان مرگ و میر می‌شود. با این حال، بسیاری از افراد پس از پایان ازدواج یا روابط طولانی مدت، به خوبی کنار می‌آیند و انعطاف‌پذیر هستند. با وجود این واقعیت که انعطاف‌پذیری رایج‌ترین پاسخ است، درصد کمی از مردم (تقریباً ۱۵٪-۱۰٪) کاملاً جدی سازگار می‌شوند، و به نظر می‌رسد که کلیه خطرات سلامتی منفی ناشی از عملکرد ضعیف این گروه است. برای افزایش دانش در مورد ارتباط بین طلاق و سلامت، سه حوزه اصلی نیاز به تحقیقات بیشتری دارد: الف) توضیحات متغیر ژنتیکی و متغیرهای سوم برای نتایج بهداشتی ناشی از طلاق، ب) مطالعات بهتر رفتارهای اجتماعی عینی پس از جدایی و ج) توجه بیشتر به مداخلات مربوط به بزرگسالان پرخطر (Sbarra & et. al., 2015:109).

چارچوب نظری پژوهش

در لغت، طلاق به معنی رها کردن و آزاد ساختن و در اصطلاح معنی ازاله قیدالنکاح به صیغه مخصوصه می‌باشد؛ به معنی گسستن پیوند ازدواج با استفاده از لفظی ویژه. چنین می‌توان گفت که طلاق، نوعی گسست، جدایی و از هم‌پاشی در بنیان‌های اساسی کانون خانواده است که منجر به جدایی همیشگی زوجین از هم می‌گردد. طلاق یا پیوند گسستگی، عامل فروپاشی ساختار بنیادی‌ترین بخش جامعه، یعنی خانواده است. پدیده طلاق به زن و شوهر این امکان را می‌دهد که تحت شرایطی پیوند زناشویی خود را از هم گسسته و جدا شوند. انحلال یک ازدواج رسمی، زمانی اتفاق می‌افتد که زوجین در قید حیات باشند. پس از طلاق زوجین حق دوباره ازدواج کردن را دارند. بنابراین، طلاق روش معمول پایان دادن به یک ازدواج است که کاملاً اختیاری صورت می‌پذیرد (Zamani & et. al., 2018).

طلاق در حالت کلی دارای دو طبقه‌بندی کلی است:

طلاق آشکار، نوعی از طلاق است که در آن زوجین با مراجعه به دادگاه‌های خانواده از به‌طور رسمی از یکدیگر جدا شده و سند ازدواج خود را نیز باطل می‌کنند. در طلاق آشکار امکان ازدواج مجدد برای زوجین فراهم می‌باشد. طلاق پنهان طبقه‌بندی دوم طلاق است که از همه نظر ویژگی‌های طلاق آشکار را دارد؛ جز اینکه در این نوع از طلاق، زوجین

بدلیل وجود موانع فرهنگی، ارزشی، معنوی، موقعیتی و قوانین خاص، قادر به باطل کردن رسمی ازدواج خود نیستند.

شکل دیگری از طلاق که امروز بسیار به گوش می‌خورد، «طلاق خاموش»^۱، «طلاق روانی»^۲ یا همان «طلاق عاطفی»^۳ است. در طلاق عاطفی رابطه زناشویی بین زوجین رو به زوال می‌رود و زن و شوهر از اظهار عاطفه به یکدیگر اجتناب می‌کنند. طلاق عاطفی جزو طلاق پنهان محسوب می‌شود. در طلاق عاطفی، اعتماد طرفین از یکدیگر سلب می‌گردد و احساس همدلی از بین می‌رود. این شکل از طلاق بسیار مهم تلقی می‌شود؛ زیرا با اینکه در هیچ جایی ثبت نمی‌شود و نمود عینی ندارد، اثرات مخرب شدیدی در پی دارد و نه تنها سبب رنج و آزار طرفین میشود، همچنین فرزندان و اطرافیان را نیز آزرده می‌کند (Taheri & et. al., 2017).

سوالات پژوهش

- ۱- عوامل طلاق از نظر تجربه زیسته زوج‌های در معرض طلاق و طلاق گرفته شهر اهواز کدام هستند؟
- ۲- بر اساس تجربه زیسته زوج‌های در معرض طلاق و طلاق گرفته شهر اهواز، کدام مدل آموزشی برای کاهش گرایش به طلاق استخراج می‌شود؟

تعریف مفاهیم

- نگرش به طلاق: نگرش در حالت کلی ترکیبی از باورها و گرایش‌ها به شیوه‌ای نسبتاً ثابت نسبت به اشیاء، اشخاص و رویدادهای خاص می‌باشد (مارشال، ۱۳۸۸: ۴۵)، نگرش به طلاق نیز الگوی رفتاری و فکری و یک نوعی از باور و رجحان به اقدام در مورد طلاق می‌باشد (همان: ۵۰). از سویی در فرهنگ ایران، زنان مطلقه، تهدیدی برای روابط و زندگی خانوادگی دوستان و خویشان بوده و این نگاه آنان را منزوی و تنهاتر خواهد ساخت و حتی ممکن است موجب بروز رفتارهای انحرافی شود. همچنین قضاوت‌های تنگ‌نظرانه، بدبینی و احساس ناامنی از حضور در جمع، فعالیت‌های فرهنگی زنان را کاهش می‌دهد و مانع نقش‌آفرینی زنان در فرآیند توسعه و به حاشیه‌راندن و استثمار زنان می‌شود، در کنار این

^۱ silent divorce

^۲ psychological divorce

^۳ emotional divorce

عوامل پدیده فرزندان طلاق نیز آسیب دیگری می‌باشد که موجب بر هم زدن تعادل روانی جامعه می‌شود (Kameli, 2007).

- *تعارضات زناشویی*: تعارض زناشویی نوعی مجادله بین زن و شوهر می‌باشد که معمولاً بر سر اثبات ارزش‌ها و ادعاها برای دستیابی به موقعیت، قدرت و منابعی که باعث صدمه، تخریب و حذف طرف مقابل می‌شود، و زمانی رخ می‌دهد که عدم توافق، ناسازگاری یا تفاوتی بین زوجین وجود داشته باشد (کورنر و فیتیزپاتریک، ۲۰۰۲). تعارضات زناشویی پیش‌درآمد جدایی زوج‌هاست و از واکنش نسبت به تفاوت‌های فردی آغاز می‌شود که در صورت تشدید یافتن به شایع‌ترین جلوه تعارضات شدید، یعنی طلاق بروز می‌کند (Bahari & et. al., 2011:70).

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر به لحاظ هدف، کاربردی و از نظر روش، رویکرد کیفی از نوع اکتشافی - توالی و با استفاده از روش پدیدارشناسی توصیفی (تحلیل مصاحبه‌هایی که انجام شد) بود، در پژوهش حاضر از فرایند کدگذاری، بر اساس طرح نظام‌دار نظریه داده بنیاد انجام شد (Strauss and Carbin, 1998)، و با استفاده از روش داده بنیاد و به کمک مصاحبه‌های عمیق، الگوی آموزشی و مدل آموزشی کشف و طراحی شد. جامعه آماری پژوهش حاضر را زنان و مردان متقاضی طلاق و طلاق گرفته شهر اهواز (۱۳۹۸)، تشکیل می‌دهد و از آنجایی که در روش‌های کیفی، نمونه‌گیری خاص و منظمی وجود ندارد (Guba & et. al., 1989)، لذا برای نمونه‌گیری مطالعه حاضر از دو روش نمونه‌گیری هدفمند گزینشی و نمونه‌گیری داوطلبانه استفاده شد و بر حسب اطلاعات موجود، یعنی بر اساس زنان و مردان متقاضی طلاق و طلاق گرفته شهر اهواز، نمونه‌گیری انجام شد. نمونه تحقیق حاضر را ۳۲ نفر (۱۸ زن و ۱۴ مرد) تشکیل دادند. از زنان و مردان متقاضی طلاق و طلاق گرفته شهر اهواز برای گردآوری داده‌ها استفاده شد. این مصاحبه‌ها تا زمانی که به اشباع رسیدند ادامه یافت. این مصاحبه‌ها به صورت عمیق، باز و غیر ساختارمند و به مدت ۶۰ تا ۱۰۰ دقیقه با هر کدام از آن‌ها به طول انجامید. در مصاحبه سی‌ام، داده‌ها به اشباع رسیدند و مصاحبه سی و یکم و سی و دوم، به منظور حصول اطمینان بیشتر انجام شد.

روش اجرای پژوهش

در شهر اهواز مصاحبه‌های عمیق صورت گرفت، ۱۸ زن و ۱۴ مرد مورد مصاحبه قرار گرفتند که پس از رسیدن به اشباع نظری نمونه‌گیری متوقف شد، و نتایج حاصل از مصاحبه‌ها طی سه مرحله کدگذاری باز، انتخابی و محوری تحلیل شدند، بر اساس نتایج حاصل از تحلیل مصاحبه‌ها دلایل گرایش به طلاق استخراج و با ادغام سایر نتایج بسته آموزشی کاهش گرایش به طلاق طراحی می‌شود، روایی محتوایی این بسته توسط اساتید تأیید شد و بعد از بررسی و تأیید نهایی این بسته معرفی شد.

یافته‌های پژوهش

هدف اصلی این تحقیق سؤال زیر بود: استخراج عوامل طلاق از نظر تجربه زیسته زوج‌های در معرض طلاق و طلاق گرفته شهر اهواز و تهیه بسته آموزشی کاهش طلاق. از نظریه داده بنیاد، به‌عنوان روشی سیستماتیک برای جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل استقرایی جهت ساختن مدل تئوری کامل‌تری از داده‌های جمع‌آوری استفاده شد. بر این اساس، الگوهای استخراج شده در این پژوهش، مدل زمینه‌ای^۱ می‌باشد که به بسترهای کلان و زیرساخت‌ها، جهت تبیین علل طلاق می‌پردازد. لذا بر اساس مصاحبه‌های حاصل از تجارب زیسته زنان و مردان در معرض طلاق و طلاق گرفته، ابتدا مفاهیم استخراج شده در قالب کدگذاری باز در جدول ۱ ارائه شده‌اند.

کدگذاری باز

پژوهشگر در مرحله کدگذاری باز و با کدگذاری بر اساس پاراگراف، تعداد ۱۲۶ مفهوم اولیه را استخراج نمود که این کدهای اولیه در مرحله بعد غربالگری و تجمیع شدند، در واقع در مرحله اول تلاش بر این بوده است نکات کلیدی و مورد تأکید مصاحبه‌شوندگان استخراج شود که در نهایت محقق، پس از حذف موارد مشابه به ۱۲۶ موجود در جدول ۱ رسید. در ادامه مفاهیم کدگذاری، کدهای پراکنده استخراج شده، جهت انسجام بیشتر و برای تولید مفاهیم اولیه، مرحله دوم کدگذاری انجام شد و تعداد ۱۵ مفهوم برخواسته از کدگذاری باز، به صورت مجدد کدگذاری شد. سپس مفاهیمی که در مرحله کدگذاری اولیه استخراج شدند، جهت تشکیل مقوله‌های عمده در مرحله کدگذاری متمرکز یا ثانویه،

^۱ grounded model

مجدداً مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. نتیجه این تحلیل تولید ۱۵ مقوله عمده بود. این موارد به همراه هر کدام از مفاهیم و ریز مفاهیم مرتبط در جدول ۱ به نمایش درآمدند.

جدول ۱: مفاهیم اولیه و مقولات عمده تولید شده در مرحله کدگذاری باز نظریه داده بنیاد

مقولات	مفاهیم	کد اولیه
عوامل بافتی قبل ازدواج	ازدواج زودرس روابط حل نشده قبلی تربیت خانوادگی	موقع ازدواج کم سن و کم تجربه بودم اجبار پدر به ازدواج دختر کم سن موقع ازدواج اصلاً توانایی فکر کردن نداشتیم، سنم کم بود من بچه بودم عقل ازدواج رو نداشتیم سخت‌گیری پدر دختر برای ازدواج در سن کم عشق‌های ناتمام مرد قبل ازدواج ازدواج مرد به خاطر لج با دوست خانم قبلی گاهی وقت‌ها دل‌تنگ عشق قبلی‌اش می‌شد که اذیتم می‌کرد کوتاه آمدن‌های زیاد خانواده‌اش در مشکلات ما عدم پشتوانه پدری نازپرورده بود، خصوصاً توسط خواهراش سهل‌گیری پدر
عوامل بافتی حین ازدواج	تفاوت‌های فرهنگی تفاوت‌های عقیدتی تفاوت‌های فردی و شخصیتی مشکلات اقتصادی	آداب رسوم اونا با ما فرق داشت اصلاً لنگه خانواده ما نبودن، فرق داشتیم عدم آشنایی به تشریفات و آداب ازدواج به ما اجازه دوره نامزدی و عقد رو ندادن آداب بلد نبود بی‌تربیت بود دوست داشتیم بچه‌هام تحصیل کرده بشن ولی او مخالف بود می‌گفت به درس باور نداره شوهر سنی است و خانم شیعه اصرار بر درستی مذهب هر یک از زوجین کفر می‌گفت با دوستاش زیاد می‌رفت بیرون اصلاً به خدا و دین اعتقاد نداشت نماز می‌خوندم مسخره‌ام می‌کرد بی‌سواد شوهر امن اهل سفر بودم همسر منزوی من پر انرژی بودم همسر بی‌حوصله

مقولات	مفاهیم	کد اولیه
		<p>شوهرم اعتماد به نفس نداشت من اجتماعی بودم همسرم گوشه‌گیر مثل روانی‌ها ساعت ۵ صبح بیدار میشد خانمم سرد مزاج بود خانمم تا به چیزی میشد از مکانیزم سکوت استفاده می‌کرد که آزارم می‌داد احساس می‌کردم قیافه‌اش مورد پسندم نیست خانمم دوست داشت تنها باشه کلاً خانمم مطابق میل من لباس نمی‌پوشید آرایش نمی‌کرد و خیلی نامرتب بود یخچال خونه رو هم فروخت مدام از این و اون قرض می‌گرفت یکبار هم برای من کادو نخرید، خب پول نداشت حتی خرج باباش رو از من می‌گرفت من توان مالی چندانی برای خرید اقلام نداشتم خانواده‌اش راستش ندار بودند</p>
<p>عوامل مؤثر بعد از ازدواج</p>	<p>دروغ‌گویی دخالت دیگران اطلاعات ناکافی جنسی شناخت ناکافی</p>	<p>دروغ گفتن همسر برخی دروغ‌های خانواده دختر دروغ گفتن همسر عدم اطلاع از شب‌کوری همسر (دروغ گفته بودند) همه چیز مشخص شد دروغ بود گوشی‌اش رو از من پنهان می‌کرد راستش اخیراً بهش مشکوک شده بودم احساس می‌کردم مخفی کاری می‌کند در مورد جاهایی که می‌رفت متناقض حرف می‌زد مخفی کاری‌های قبل از دواج مثل سواد و بیماری کلاً پدر و مادرش تحریک می‌کردند خانواده‌اش برایش تصمیم می‌گرفتند شوهرم وابسته به خانواده بود تصمیمات خانه ما جای دیگر گرفته می‌شد با دخالت مادر شوهرم خلاصه اینقدر اختلافات زیاد می‌شد مادر شوهر من شوهرم رو خیلی تحریک می‌کرد تحت تأثیر حرف‌های مادرش بود (خانم)</p>

مقولات	مفاهیم	کد اولیه
		<p>تصمیم فامیلی، طایفه‌ای نگیرند ارتجاعی بودن پرده بکارت ناباروری همسر م بسیار گرم مزاج بود خانم بیشتر مواقع قهر می کرد فکر می کنم ارضا جنسی کافی نداشتم هرگز (از خانم) همسر بدون برنامه با من رابطه جنسی داشت همسر موقع رابطه جنسی توهین می کرد عدم آشنایی با مسائل جنسی قبل ازدواج عدم تجارب دوستی دختر در دوران مجردی فاصله طولانی رابطه جنسی عدم داشتن روابط با جنس مخالف قبل ازدواج آشنایی کم در حد یک جلسه کاش دوستی‌های بین دو جنس مخالف بیشتر بود عدم شناخت کافی از هم فهمیدم مریضه اول نمی‌دونستم خانم بددهن بود، اینو من بعداً فهمیدم فرصت برای آشکار شدن تمام ویژگی‌هاش محدود بود نمی‌دونستم اینقدر لجبازه</p>
<p>عوامل تسهیل‌بخش تصمیم طلاق از بعد فردی</p>	<p>توهین و بی‌احترامی و زورگویی بی‌مسئولیتی</p>	<p>توهین و بی‌حرمتی مرد عدم اجازه به ادامه تحصیل توسط شوهر مرد فلاسک چای داغ رو پرت داد من میگم کی بری کی بیایی، چاق باشی لاغر باشی هر کاری می‌کردم ایراد می‌گرفت حتی جلو دوستاش منو می‌زد توهین می‌کرد، عصبی بود به خانواده من احترام قائل نبود (منظور خانم) اجازه نمی‌داد با دوستام برم بیرون و تفریح کنتم می‌زد رفیق بازی همسر دیر آمدن شبانه مرد به منزل داشتن دوستان ناباب (مرد) ریخت و پاش مالی زیاد مرد ۱۰ سال بیکاری، تنها نان‌آور خونه بودم</p>

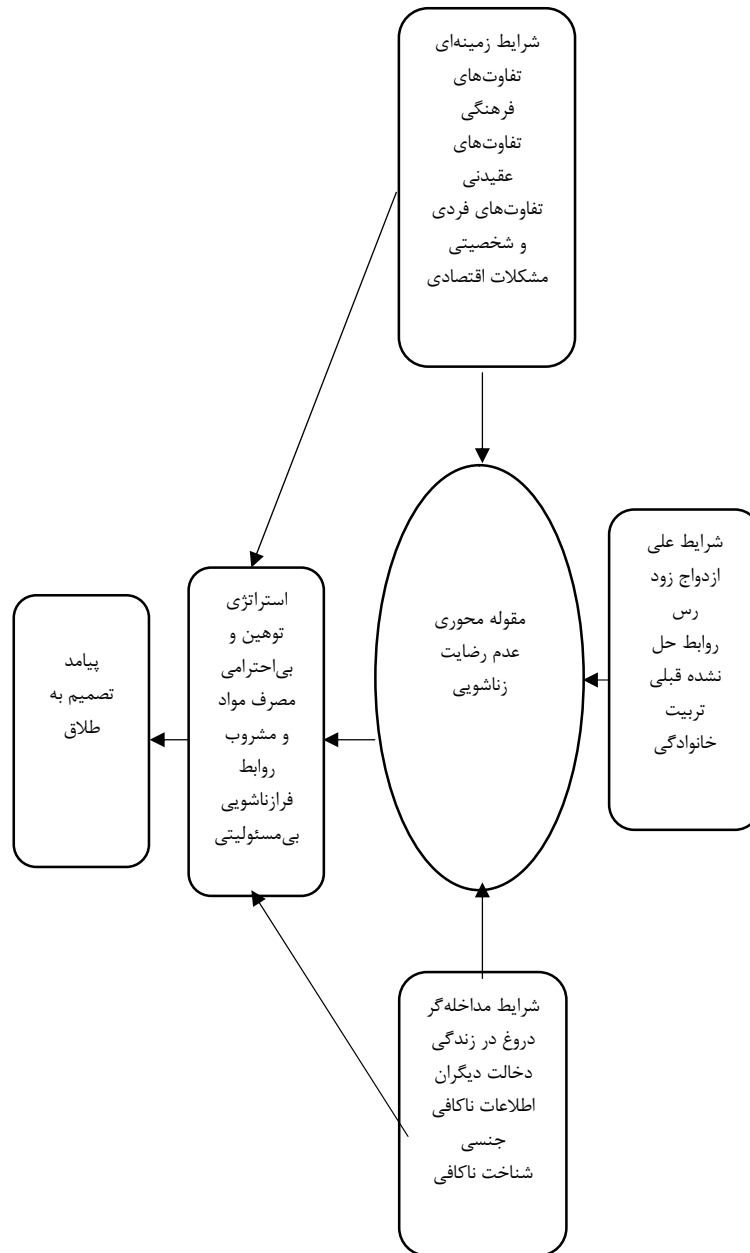
مقولات	مفاهیم	کد اولیه
		مشکل اصلی من بی‌مسئولیتش بود مسئول اعمالش نیست بی‌کار بود و بی‌مسئولیت (مرد) به‌هم می‌گفت چرا باید آشپزی کنم؟ وقتی ازش چیزی می‌خواستم منت می‌گذاشت (منظور خانم)
عوامل تسهیل‌بخش تصمیم طلاق از بعد اجتماعی	روابط فرازناشویی مصرف مواد و مشروب	دوستان دختر زیادی داشت، حتی رابطه جنسی با زنان همکار بیشتر گرم می‌گرفت بعد دو هفته متوجه شدم که باز با دوست دخترش من از روابط گرمش با همکاران ناراحت می‌شدم (منظور روابط خانمش) اس ام اس با محتوای جنسی یک آقا را دیدم یکبار با همکاران آقا رفته بودند اردو بدون اجازه من مصرف سیگار مرد مصرف مشروب مرد مصرف مواد مخدر مرد آوردن مواد به خانه فهمیدم هروئین مصرف می‌کنه بی‌کار بود، اعتیاد داشت اصل موضوع اعتیاد بود شوهر مشروب زیاد مصرف می‌کند

در ادامه هر یک از این مقولات عمده تشریح و ضمن توصیف هر یک، دامنه‌ای از مفاهیم آن‌ها نیز مشخص شده است.

کدگذاری محوری

پژوهشگر در این مرحله، طبقه محوری را که معمولاً پدیده مورد بررسی در پژوهش می‌باشد، مشخص می‌کند و ارتباطی منطقی و علی بین این مقوله و سایر مقوله‌ها برقرار می‌سازد. در این مرحله از کدگذاری، پژوهشگر مقوله‌های شرایطی، تعاملی / فرآیندی و پیامدی را تعیین می‌کند. در پژوهش حاضر، پدیده مورد بررسی طلاق و علل آن بود. با این حال تمامی علل استخراج شده حول این موضوع، بر محور نارضایتی از زندگی زناشویی بودند، لذا "نارضایتی زناشویی" به‌عنوان طبقه محوری در نظر گرفته شد و سایر طبقات به

شرح زیر به‌عنوان مقولات شرایطی (علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر)، تعاملی / فرآیندی و پیامدی بررسی شد. شرایط علی؛ در این پژوهش، عوامل بافتی قبل از ازدواج که زمینه‌ساز اصلی بروز نارضایتی و سپس طلاق بودند به‌عنوان شرایط علی در نظر گرفته می‌شود. شرایط زمینه‌ای؛ شرایط زمینه‌ای یا بسترهای حاکم عبارت است از سلسله شرایط خاصی که در آن فرآیندها و تعاملات برای اداره، کنترل و پاسخ به پدیده صورت می‌گیرد. در این پژوهش، عوامل بافتی حین ازدواج به‌عنوان شرایط زمینه‌ای در نظر گرفته شده‌اند. شرایط مداخله‌گر؛ شرایط مداخله‌گر به مثابه بستری است که باعث تخفیف یا تشدید پدیده‌ها می‌شود. در این پژوهش، مقوله‌های انگیزشی، محیطی و بافتی به‌عنوان شرایط مداخله‌گری عمل می‌کند که در جهت شدت‌بخشی یا بهبود نارضایتی زناشویی و طلاق عمل می‌کنند و مشمول عوامل بعد از ازدواج می‌شوند. استراتژی (فرآیندها / تعاملات)؛ بیانگر رفتارها، واقعیت‌ها و تعاملات هدف‌داری هستند که تحت تأثیر شرایط مداخله‌گر و زمینه‌ای، حاصل می‌شوند. استراتژی‌های ایجاد شده برای کنترل، اداره و برخورد با هر پدیده، تحت شرایط مشاهده شده خاصی هستند. در این پژوهش نیز عوامل تسهیل‌گر طلاق از بعد فردی و اجتماعی به‌عنوان استراتژی استخراج شدند. پیامدها؛ پیامدها، نتیجه و حاصل فرآیندها و تعاملات هستند. در این نظریه، تصمیم به طلاق به‌عنوان پیامد و نتیجه حاصل از این مدل در نظر گرفته شده است. همچنین روابط علی معلولی بین مفاهیم و مقولات برخاسته از مرحله کدگذاری محوری در شکل ۱ به نمایش درآمده است؛ که به مدل پارادایمی عمومی نظریه داده بنیاد است.



شکل ۱: ارتباط منطقی بین مقولات عمده در مرحله کدگذاری محوری

در نهایت در مرحله کدگذاری گزینشی، ضمن مشخص کردن «مقوله هسته‌ای» به ارائه نظریه داده بنیاد پرداخته شد. مقوله هسته‌ای به دو شیوه انتخاب می‌شود. در شیوه اول، ممکن است محقق یکی از مقوله‌های موجود را گزینش کند و در شیوه دوم، وی باید به تعیین و ساخت یک مقوله جدید اقدام کند (محمدپور، ۱۳۸۹). در این پژوهش با توجه به هدف پژوهش، از شیوه اول استفاده شد چرا که هدف تحقیق ارائه یک بسته آموزشی برای پیشگیری از اقدام به طلاق بود، لذا "علل طلاق" به‌عنوان مقوله هسته‌ای انتخاب شد. در این مرحله کدهای انتخابی برای ارائه بسته نهایی آموزشی در سه مقوله دسته‌بندی می‌شوند که شامل آموزش برای پذیرش، آموزش برای آگاهی و آموزش برای تغییر می‌باشد، به این شکل که برخی از مقولات قابلیت تغییر را ندارند (مثل ازدواج زودرس و ...)، و فرد باید بر اساس مکانیزم پذیرش و آموزش‌های مرتبط آن وضعیت را بپذیرد که برای این قسمت از "کد آموزش برای پذیرش" استفاده شد، برای مقولات نیازمند افزایش اطلاعات و شناخت می‌باشند، مثل "اطلاعات ناکافی جنسی" که کد "آموزش برای آگاهی" استفاده شد، و برخی مقولات نیز نیازمند تغییر رفتار می‌باشند که با کد "آموزش برای تغییر" طبقه شدند، در زیر این سه کد نهایی انتخابی برای آموزش نشان داده شده است.

جدول ۲: جلسات و محتوای آموزشی

مضمین آموزشی	هدف	محتوای اجرایی	کد انتخابی
شناسایی ارزش‌ها و اهداف و معنای زندگی تجسم وضعیت‌های دیگر	در این مرحله به دلیل غیر قابل تغییر بودن شرایط، مهارت‌های پذیرش آموزش داده می‌شود	جلسه اول: آشنایی اعضای گروه با هم، بیان اهداف گروه جلسه دوم: روایت داستان هر یک از اعضا در مورد زندگی زناشویی جلسه سوم: انتخاب عوامل غیر قابل تغییر در نارضایتی زناشویی، لیست کردن آنها، و پذیرش هر یک از این عوامل به‌عنوان عوامل غیر قابل تغییر و غیر قابل کنترل، که در این مرحله فرد با ترسیم معنای زندگی و اهداف زندگی، برای خود یک مسیر جدا از بافت قبلی و مبتنی بر شرایط جدید ترسیم می‌کند	آموزش برای پذیرش
شناخت خود تمرینات خودآگاهی تمرینات شناخت خود و دیگران	در این مرحله فرد نسبت به خود و دیگران آگاهی بیشتری کسب می‌کند	جلسه چهارم: در این مرحله تمرینات مرتبط با خودآگاهی ارائه می‌شود، اعضا به صورت گروهی تمرینات مدیتیشن را انجام داده و بر تمام اعضای بدن خود و حواس خود تسلط و شناخت پیدا می‌کنند. جلسه پنجم: در این جلسه اعضای گروه بر احساسات و عقاید و ویژگی‌های خود، اعم از علایق، اهداف و شخصیت خود، خویشتن را با کمک مربی واکاوی کرده و ویژگی‌های خود را دسته‌بندی کرده و می‌نویسند	آموزش برای آگاهی
تمرین راست‌گویی تمرین مهارت نه گفتن تمرین عزت نفس تمرینات کنترل خشم مسئولیت‌پذیری مهارت گوش دادن مهارت حل مساله مهارت تصمیم‌گیری	در این مرحله تمرینات تغییر رفتار به صورت هدفمند در راستای افزایش مهارت‌های زندگی زناشویی آموزش داده می‌شود	جلسه ششم: در این مرحله اعضای گروه در مورد عواقب دروغ، علل دروغ و شرح روایت می‌پردازند، و عواقب برخی دروغ‌ها در زندگی به صورت تجسمی مورد واکاوی قرار می‌گیرد، همچنین قراردادی امضا می‌شود که در طی آن اعضا سعی کنند همواره حقیقت را بگویند. جلسه هفتم: در این جلسه بر اساس تهیه لیستی از دستاوردها، صحبت در جمع، و بیان اهداف و توانایی‌ها اعضا به تمرین اعزت نفس می‌پردازند که با تمرینات	آموزش برای تغییر

محتوای اجرایی	هدف	مضامین آموزشی	کد انتخابی
<p>ایفای نقش مرتبط با نه گفتن همراه می‌شود.</p> <p>جلسه هشتم: در این مرحله تمرینات مرتبط با کنترل خشم و مهارت‌های مقابله‌ای مسأله‌مدار آموزش داده می‌شود، اعضای گروه ضمن یادگیری علل زیستی خشم، بر اساس تمرینات ایفای نقش به راهکارهای مقابله با آن می‌پردازند، همچنین در این جلسه انواع سبک مقابله‌ای آموزش داده می‌شود، و راه حل مسأله‌مدار و مراحل آن بیان شده و تکلیف ارائه یک مسأله و استفاده از راه حل مسأله‌مدار برای منزل ارائه می‌شود. جلسه نهم: در این جلسه مهارت‌های ارتباطی، از جمله مهارت گوش دادن، مهارت بیان احساسات، مهارت بیان خواسته‌ها، مهارت جرأت‌مندی و اعتراض، مهارت انتقاد کردن و مهارت‌های مرتبط با زبان بدن آموزش داده می‌شود.</p> <p>جلسه دهم: در این مرحله مراحل مرتبط با تصمیم‌گیری، خصوصاً تصمیم‌های حساسی چون طلاق آموزش داده می‌شود، به انواع سبک‌های گرایش - اجتناب اشاره شده و با ارائه تمریناتی این مهارت‌ها تمرین می‌شوند.</p> <p>جلسه یازدهم: در نهایت در این جلسه مهارت‌ها و تمرین‌ها مرور شده، اعضا به شرح روایت خود از تغییرات شناختی - رفتاری خود و همسر خود اشاره می‌کنند، و در نهایت اهداف و برنامه‌های آتی زندگی مجدد مرور می‌شود.</p>			

در جدول ۲ تعداد جلسات، اهداف و محتوای آن بر اساس رویکرد توالی - اکتشافی داده بنیاد و با تلفیق نظریه‌ها و روش‌های آموزشی قبلی، طراحی و بسته آموزشی کاهش گرایش به طلاق برای زنان و مردان در معرض طلاق ارائه شده است.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف مطالعه تجربه زیسته زوج‌های در معرض طلاق و طلاق گرفته شهر اهواز و بررسی اثر آموزش مبتنی بر آن بر نگرش به طلاق و کاهش تعارضات زناشویی زنان و مردان در معرض طلاق بود، برای نیل به این هدف از روش گرند تئوری استفاده شد و پس از مصاحبه عمیق کدهای ناشی از مصاحبه استخراج و در سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی مورد بررسی قرار گرفتند، که یافته‌های نهایی در قالب کدگذاری انتخابی استخراج و بر اساس آن بسته آموزشی پیشگیری از طلاق برای زنان و مردان در معرض طلاق طراحی و مورد اجرا قرار گرفت، در مرحله نهایی عوامل طلاق به چند مقوله کلی شامل عوامل بافتی قبل از ازدواج، حین ازدواج، پس از ازدواج و عوامل فردی و اجتماعی بعد از تصمیم به طلاق تقسیم‌بندی شدند.

این یافته با مطالعاتی چون (Moshki & et. al., 2011:12)، همسو است که نشان دادند عوامل طلاق می‌تواند در قالب عوامل قبل از ازدواج، دوران آشنایی و بعد از ازدواج رخ دهد. همچنین مطالعه آزادی، سهامی، قهرمانی و قلی‌پور (۱۳۸۹)، نشان داد که پوشش و ظاهر ناآراسته همسر، عدم رضایت جنسی، از عوامل طلاق هستند که با کدهای مطالعه حاضر از قبیل "احساس می‌کردم قیافه‌اش مورد پسندم نیست"، "خانمم مطابق میل من لباس نمی‌پوشید" و "آرایش نمی‌کرد، و خیلی نامرتب بود" و یا با "همسرم بسیار گرم مزاج بود"، "فکر می‌کنم ارضا جنسی کافی نداشتم هرگز (از خانم)"، "همسرم بدون برنامه با من رابطه جنسی داشت"، "همسرم موقع رابطه جنسی توهین می‌کرد"، "عدم آشنایی با مسائل جنسی قبل از ازدواج" و یا "فاصله طولانی رابطه جنسی" مشترک می‌باشند (Azadi et. al., 2010: 101). در این زمینه مطالعه محمد صادق، کلانتر و نعیمی (۱۳۹۶)، نیز نشان داد که مشکلات جنسی یکی از عوامل مؤثر بر طلاق می‌باشد (Mohammadsadesh & et. al., 2018:47).

یکی دیگر از مقوله‌های استخراج شده جنبه‌های فردی و اجتماعی طلاق بود، در این زمینه نیز مطالعاتی چون (Ghasemi & et. al., Dargahi & et. al., 2019:95)، به عوامل فردی و اجتماعی طلاق اشاره کرده اند، مطالعه سوپرا، حسلمو و بورساسا^۱ (۲۰۱۵)، نیز به نقش عوامل فردی تأکید داشته‌اند، در تبیین این یافته‌ها می‌توان طبق نظریه گاتمن (۱۹۹۳)، بیان داشت که طلاق یک فرایند می‌باشد، نه یک‌باره شروع

¹ Sbarra barra, Hasselmo & Bourassa

می‌شود و نه یک‌باره خاموش می‌شود، بلکه به صورت یک فرایند از آشنایی قبل از ازدواج زمینه‌های خود را پیدا می‌کند تا مرحله حین ازدواج و بعد از زندگی مشترک به صورت یک طیف در جریان است، به طوری که در نظریه سیستمی نیز به نقش عوامل فردی و اجتماعی در بروز طلاق تأکید شده است، در این راستا مارکز (۱۹۸۹)، با نگرشی سیستمی رابطه فرد با همسرش و رابطه فرد با دیگران را بررسی می‌کند. به نظر مارکز، کیفیت زناشویی نتیجه شیوه‌های سازماندهی افراد می‌باشد. فرد باید خود را، به عبارت دیگر «من» وی را طوری سازماندهی کند و نظم بخشد که به زوایای گوناگون توجه داشته باشد. لذا طلاق دارای زمینه‌های فردی، اجتماعی، فرهنگی، قبل از ازدواج و در طول زندگی مشترک می‌باشد، به طوری که یانگ و لانگ (۱۹۹۸)، تعارضات زناشویی را نیز در سه بعد عینی (مثل خویشاوندان و رابطه جنسی و ...)، سطح فردی (مسئولیت‌پذیری و ...) و سطح تعاملی (رابطه‌ای و اجتماعی) مورد بررسی قرار می‌دهد، مواردی که در مطالعه حاضر نیز مورد بررسی قرار گرفته و از طریق کدها استخراج شده‌اند، در مطالعه استریز و همکاران (۲۰۱۹)، که با هدف بررسی انگیزه‌های طلاق در دانمارک انجام شد نشان داد که بیشترین انگیزه‌ها شامل: عدم عشق/ صمیمیت، مشکلات ارتباطی، عدم همدلی/ احترام/ اعتماد می‌باشد، مواردی که با کدهای مستخرج از مطالعه حاضر از قبیل داشتن رابطه عاطفی قبلی و حل نشده، توهین و بی‌احترامی و عدم مسئولیت‌پذیری همسو می‌باشد، از سوی دیگر همین مطالعه استریز و همکاران (۲۰۱۹)، نیز به خشونت و اعتیاد و بیماری نیز اشاره کرده بود که یافته‌های مطالعه حاضر همسو می‌باشد.

از دیگر یافته‌های تحقیق حاضر طبقه بندی برنامه آموزشی بر اساس سه مقوله زیربنایی آموزش برای پذیرش، آموزش برای شناخت و آموزش برای تغییر بود، در این راستا مطالعات بسیاری وجود دارند که بر نقش هر یک از این آموزش‌ها در پیشگیری از طلاق اشاره کرده‌اند، برای نمونه یونسی و همکاران (۱۳۹۵)، نشان دادند که برخی جنبه‌های پیشگیری از طلاق جنبه پذیرش دارد، به طوری که در مطالعه خود که با هدف اثربخشی آموزش پذیرش و تعهد بر کاهش نارسایی هیجانی زنان در معرض طلاق صورت گرفت نشان دادند که آموزش پذیرش و تعهد بر کاهش نارسایی هیجانی زنان در معرض طلاق مؤثر است و اجرای چنین آموزشی در مراکز مداخله در بحران و کلینیک‌های مددکاری اجتماعی توصیه می‌شود (Younesi & et. al., 2016:13). همچنین در مطالعه نعمتی، دوکانه‌ای فرد و بهبودی (۱۳۹۹)، نیز بر نقش مؤثر آموزش‌های مبتنی بر پذیرش و تعهد بر کاهش میزان طلاق اشاره شده بود که با یافته‌های مطالعه حاضر همسو می‌باشد

(Nemati & et. al., 2020:87)، مطالعات دیگری نیز به بررسی نقش آموزش برای شناخت که از مقولات اصلی مطالعه حاضر می‌باشد پرداخته‌اند، در این زمینه نیز مطالعه سادات گلی، میرصیفی و حسن‌زاده (۱۳۹۷)، نشان داد که آموزش مهارت‌های مقابله‌ای می‌تواند بر کاهش طلاق نقش مؤثری داشته باشد (Sadat Goli & et. al., 2018:296)، و یا عزیزی، اسماعیلی، دهقان منشادی و اسماعیلی (۱۳۹۵)، نیز نشان دادند که آموزش مهارت‌های زندگی و ارتباطی نیز می‌تواند نقش قابل توجهی در کاهش طلاق را داشته باشد (Azizi & et. al., 2016:23)، این تحقیقات همچنین از مقوله آموزش برای تغییر نیز حمایت می‌کنند چرا که بعد از این آموزش‌ها زوجین رفتارهای خودشان را تغییر می‌دهند، در تبیین این یافته نیز می‌توان به نکته اشاره کرد که آموزش کلید اصلی در آگاهی، شناخت، تغییر رفتار و تغییر طرز فکر می‌باشد و به دلیل برخی محدودیت‌های فرهنگی، امکان آشنایی دختران و پسران به صورت گسترده وجود ندارد و لذا افراد مهارت‌های ارتباطی زندگی را به شکل کافی ندارند، و لذا هر گونه آموزشی می‌تواند بر افزایش رضایت زناشویی و کاهش طلاق منجر شود. در مجموع یافته‌های تحقیق نشان داد که از بین کدهای استخراج شده سه طبقه آموزش برای پذیرش، آموزش برای شناخت و آموزش برای تغییر در قالب بسته آموزشی پیشگیری از طلاق می‌تواند مطرح شود که مراکز آموزشی و مشاوره می‌توانند از این الگو برای آموزش‌های خود بهره‌مند شوند.

عدم توانایی کنترل تمامی متغیرهای مزاحم، خصوصاً متغیرهای فردی مثل هوش، تفاوت‌های شخصیتی، از دیر محدودیت‌های تحقیق خصوصاً در بخش کمی مطالعه حاضر بود. همچنین عدم یافتن زوجین از دیگر محدودیت‌های مطالعه حاضر بود، چرا که زوجین یا از هم جدا شده بودند و یا تمایلی به حضور در کنار هم نداشتند، لذا از مردان و زنان برای مطالعه استفاده شد.

References:

Akhavi Samarin, Z., Zaharakar, K., Mohsenzadeh, F., & Khudabakhsh, A. (2017). Investigating the underlying factors of divorce in the socio-cultural context of Tehran. PhD Thesis in Counseling, Kharazmi University of Tehran. (Persian).

Alavi, T. S., Moghaddamzadeh, A., Mazaheri, M. A., Afrooz, Gh. A., Hejazi, G., Salehi, S. (2019). "Representation of the components of divorce probability: a phenomenological study", *Clinical Psychology and Counseling Research*, 8 (2): 832-61. (Persian).

Arefi, M., Azarafrooz, M., & Toofani, F. (2017). Assessing the level of marital conflict and marital instability-the possibility of divorce in maladapted couples in Rasht affected by life skills training. International Congress on Mental Health Management and Psychological Sciences, University of Tehran. (Persian).

Aslani, K., Jamei, M., & Rajabi, Gh. (2015). "The effectiveness of communication illustration training on the quality of marital relationships of couples", *Journal of Applied Psychology*, 9 (4 consecutive 36): 53-37. (Persian).

Attar, F., Bani Asadi, H., & Rahmati, A. (2018). Divorce correlations based on years of cohabitation of the couple seeking divorce. Master Thesis in Family Counseling, Shahid Bahonar University of Kerman. (Persian).

Azadi, Sh., Corporate, S., Qahramani, Z., & Gholipour, G. (2010). "Evaluation of social factors underlying emotional divorce among female employees of Gachsaran Oil Exploitation Company", *Women and Health*, 1 (3): 101-117. (Persian).

Azizi, A., Esmaili, R., Dehghan Manshadi, S. M., Ismaili, S. (2016). "The effectiveness of life skills training on marital satisfaction of couples seeking divorce", *Iranian Journal of Nursing*, 39 (99): 23-33. (Persian).

Bahari, F., Fatehizadeh, M., Ahmadi, S. A., Mawlawi, H., & Bahrami, F. (2011). "The effect of spouses' communication skills training on reducing marital conflicts in conflicting couples

seeking divorce”, *Clinical Psychology and Counseling Research*, 1 (1): 59-70. (Persian).

Banki Pourfard, A. H., & Masoudiya, Z. (2015). “Qualitative study of the experiences of divorced men and women from the cultural factors underlying divorce”, *Applied Sociology*, 26 (57): 64-39. (Persian)

Brown, SL., Lin, IF., Hammersmith, AM., & Wright, MR. (2019). “Repartnering Following Gray Divorce: The Roles of Resources and Constraints for Women and Men”, *Demography*, 56(2): 503-523. Doi: 10.1007/s13524-018-0752-x.

Carroll, JS., Nelson, DA., Yorgason, JB., Harper, JM., Ashton, RH., & Jensen, AC. (2010). “Relational aggression in marriage”, *Aggressive Behavior*, 36(5): 315-329.

Chaboki, O., & Zarean, M. (2018). “Relationship between social and family factors and women's attitudes toward divorce in Qom”, *Women and Society*, 9 (4): 96-73. (Persian).

Clifford, CE. (2013). Attachment and Covert Relational Aggression in Marriagewith Shame as a Potential Moderating Variable: A Two Wave Panel Study.

Crowley, JE. (2019). Gray divorce: Explaining midlife marital splits. *J Women Aging*, 31(1):49-72. Doi: 10.1080/08952841.2017.1409918.

Curtis, DS., Epstein, NB., Wheeler, B. (2015). “Relationship Satisfaction Mediates the Link Between Partner Aggression and Relationship Dissolution The Importance of Considering Severity”, *Journal of interpersonal violence*. 1-22.

Darab, M., Bahrami, F., Ahmadi, S. A., & Jazayeri, R. S. (2014). “Investigating the causes of marital boredom and individual skills of marital relations from the perspective of Islam. First Congress of Educational Sciences and Social Injuries”, Tehran: University of Tehran. (Persian)

Dargahi, M., & Piranvand, A. (2019). “The Impacts of Economic and Social Factors on Divorce Rate in Iran with Emphasis on Business Cycles, Women's Education and

Employment”, *Journal of Economics and Modeling*, 9: 95-120. (Persian).

Dixon, DC. (2013). *Christian spirituality and marital health: A phenomenological study of long-term marriages*. A doctoral dissertation in Counseling. Liberty University.

Ebrahimi, F., Vakili, P., & Dokkanei Fard, F. (2018). “The interactive effect of gender with emotion-oriented couple therapy on marital burnout”, *Journal of Social Health*, 5 (4): 318-311. (Persian).

Fellows, KJ., Chiu, HY., Hill, EJ., & Hawkins, AJ. (2016). “Work–family conflict and couple relationship quality: a meta-analytic study”, *Journal of Family and Economic Issue*, 37(4):509-18.

Ghasemi, A., & Sarukhani, B. (2014). “Social factors of divorce and social mental health in couples seeking consensual and non-consensual divorce”, *Cultural-Educational Quarterly of Women and Family*, 8 (35): 21-37. (Persian)

Grant, M.J., & Pike, I. (2019). “Divorce, living arrangements, and material well-being during the transition to adulthood in rural Malawi”, *Popul Stud (Camb)*, 73(2):261-275. Doi: 10.1080/00324728.2018.1545919.

Guba, EG., & Lincoln, YS. (1989). *Mixing Qualitative and Quantitative Methods: Triangulation in Action*. Thousand Oaks, CA: Sage.

Guttman, J. (1993). *Divorce in psychosocial perspective: Theory and research*. Psychology Press.

Hayati, M., & Soleimani, S. (2019). “The consequences of divorce for the divorced person: a qualitative study”, *Ghasemi Rooyesh-e-Ravanshenasi Journal(RRJ)*, 7: 273-288. (Persian).

Hosseini Birjandi, S. M. (2017). *Advice on the eve of marriage*. Tehran: Avaye Noor Publications. Fifth Edition. (Persian).

Jamison, E.C., Bol, K.A., & Mintz, S.N. (2018). *Analysis of the Effects on Time between Divorce Decree and Suicide*. *Crisis*. 26:1-8. Doi: 10.1027/0227-5910/a000563.

- Lampraki, C., Jopp, D.S., Spini, D., & Morselli, D. (2019). "Social Loneliness after Divorce: Time-Dependent Differential Benefits of Personality, Multiple Important Group Memberships", and Self-Continuity. *Gerontology*, 65(3):275-287. Doi: 10.1159/000494112.
- Maubrigades, S. (2015). "Connections between womens age at marriage and social and economic development", JEL Classification Number, 36(1): 1-36.
- Michalitsianis, N. (2014). Resiliency: A resource for promoting marriage satisfaction. Master dissertation in Marriage & Family Therapy. Kean University.
- Mirzaei, P., & Khodabakhshi Kolaie; A. (2018). with the aim of examining the views and experiences of divorced women regarding child custody. Master Thesis in Family Counseling, Khatam Non-governmental University. (Persian)
- Mohammadsadegh, A., Sheriff, S. M., & Naimi, E. (2017). "Experience of sexual problems in wGholizadeh, Azar, omen seeking divorce and satisfied with cohabitation: a qualitative study", *Journal of Qualitative Research in Health Sciences*, 7 (1): 47-35. (Persian).
- Moshki, M., Shah Ghasemi, Z., Delshad Noghabi, A., & Muslim, A. (2011). "A Study of the Status and Factors Related to Divorce from the Perspective of Divorced Couples in Gonabad", *Ofogh-e Danesh*, 17 (1): 12-29. (Persian).
- Nemati, M., Dukanehi Fard, F., & Behboodi, M., (2020). "Comparison of the effectiveness of three methods of treatment based on acceptance and commitment, emotional therapy and integrated therapy on the spiritual well-being of families referring to counseling centers in Sari: Experimental study", *research in religion and health*, 6 (1): 87-99. (Persian).
- Niazi, K., He, G., Chaudhry, W., Awan, T.M., & Ullah, S. (2018). Women's Narratives of Marital and Divorce Issues and Impact on their Health. *J Relig Health*. Doi: 10.1007/s10943-018-00741-2.

Sadat Goli, Z., Mir Seififard, L. S., & Hassanzadeh, H. (2018). "The effectiveness of coping skills training on cognitive emotion", regulation and post-divorce adjustment in divorced women, 61 (6), 296-308. (Persian).

Sbarra, D. A., Hasselmo, K., & Bourassa, K. J. (2015). "Divorce and health: Beyond individual differences", *Current Directions in Psychological Science*, 24(2) 109-113.

Strauss, A., & Carbin, J. (1998). *Fundamentals of Qualitative Research: Techniques and Stages of Production of Underlying Theory* (Second Edition). Translated by Ibrahim Aqshar (2018). Tehran: Ney Publishing. Sixth edition. (Persian).

Strizzi, JM., Sander, S., Ciprić, A., & Hald, GM. (2019). "I Had Not Seen Star Wars" and Other Motives for Divorce in Denmark. *J Sex Marital Ther.* 23:1-10. doi: 10.1080/0092623X.2019.1641871.

Tafreshi, M., Amiri Majd, M., & Jafari, A. (2013). "The effect of anger management skills training in reducing domestic violence and improving marital satisfaction", *Family Studies*, 9 (35): 310-299. (Persian)

Taheri, M., & Ali Akbari Dehkordi, M. (2018). Predicting emotional divorce based on sexual intimacy and sexual fulfillment. Sixth Scientific Research Congress on Development and Promotion of Educational Sciences and Psychology in Iran. Tehran: Association for the Development and Promotion of Basic Sciences and Technologies. (Persian).

Veenhoven, R. (2013) .Data book of happiness. Reidel publishing company: New York.

Williamson, HC., Nguyen, TP., Bradbury, TN., & Karney, BR. (2015). Are problems that contribute to divorce present at the start of marriage, or do they emerge over time? *Journal of Social and Personal Relationships*, 1–15. DOI: 10.1177/0265407515617705.

Willoughby, BJ. (2013). Marital attitude trajectories across adolescence. *Journal of Youth and Adolescence*, 39: 1305-1317.

Yang, M., & Long, L. L. (1998). *Counseling and therapy for couples*. New York: Brook/Cool Publishing Company.

Younesi, J., Abbasi Asl, M., Khazan, K., & Katemi, J. (2016). "The effectiveness of acceptance and commitment training on reducing emotional failure in women at risk of divorce", *Social Work*, 5 (2):13-5. (Persian)

Zamani Zarchi, M. S., Lavasani, M., & Samadi, S. (2018). *Children and divorce*. Tehran: Pendar Ghalam. (Persian).

Study of the Lived Experience of Divorced and Divorced Couples in Ahvaz and Development of a Divorce Prevention Education Package

Nasrin Ardali¹, Yousefali Attari (Ph.D)²
Fatemeh Javadzadeh Shahshahani (Ph.D)³

DOI: 10.22055/QJSD.2021.35298.2310

Abstract:

Increasing divorce rates and family separation can lead to social harm in communities. High divorce rates have numerous direct and indirect economic, social and cultural consequences. In Iran, the spread of this issue has caused concerns among psychologists and other experts, as the experience of couples at risk of divorce and divorced couples can pave the way for understanding the reasons behind divorce. The present study aims to investigate the lived experience of couples at risk of divorce and divorced couples in Ahvaz and to develop a divorce prevention training package. Thus, samples of the present study, based on a qualitative approach and grounded theory method, were selected via purposive sampling method from all men and women who applied for divorce or were divorced in Ahvaz; sample members reached theoretical saturation with 32 participants (18 women and 14 men). The results obtained from the interviews based on Strauss and Corbin (1998) model were analyzed in three stages of open, axial and selective coding. The results included 126 free codes which were reduced to 15 concepts after the final analysis; and finally, 5 main categories were extracted. In the axial coding stage, marital dissatisfaction was identified as the central category and a relationship model was drawn among the categories. In the selective coding stage, three general training codes including training for acceptance, training for change, and training for cognition were extracted, based on which the final training package was designed.

Key Concepts: *Attitude Toward Divorce, Marital Conflict, Mixed, Data-Based, Couples at Risk of Divorce and Divorced Couples*

¹ Ph.D. Student in counseling, Department of Counseling, Khomeinishahr Branch, Islamic Azad University, KhomeiniShahr, Isfahan, Iran, nasrin.ardali@iaukhsh.ac.ir

² Professor, Department of Counseling, Faculty of Education and Psychology, Shahid Chamran University Ahvaz, Ahvaz, Iran (Corresponding Author), attariyousefali692@gmail.com

³ Assistant Professor, Department of Counseling, KhomeiniShahr Branch, Islamic Azad University, KhomeiniShahr, Isfahan, Iran, javadzadeh@iaukhsh.ac.ir

